

در این شرایط، جنبش‌های اعتراضی در کف خیابان کدامند؟

در شرایط امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران که بحران مرکب و عمیق جامعه ایران را فراگرفته است، من‌های طبقه وابسته به رژیم مطلقه فقهاتی که طبقه کاملاً برخوردار می‌باشند، «زحمتکشان ایران که شامل بخش عظیمی از طبقه متوسط جامعه تا اعماق این جامعه را تشکیل می‌دهند که در بحران عمیق چند وجهی گرفتار شده‌اند و در شرایطی که رژیم مطلقه فقهاتی تحت فشار داخلی و خارجی قرار گرفته است و توازن قوا به زیان آن تغییر کرده، تجربه نشان داده است که مبارزات پراکنده جنبش اجتماعی موفق به تحمیل مطالبات خود شده‌اند.»

برای تبدیل این مبارزات پراکنده به یک جنبش سراسری، دو گام اساسی ضروری است:

الف - وحدت در مطالبات و شعارها واحد کنش‌گران این جنبش‌ها.

ب - تثبیت مطالبات و شعارهای واحد در میان کنش‌گران این جنبش و ایجاد روحیه همبستگی و اعتماد به قدرت کنش‌گران می‌باشد.

۲

☀ **سرمقاله - وحشت رژیم مطلقه فقهاتی از «رهائی زن ایرانی»**

☀ **سخن روز - ناتوانی رژیم مطلقه فقهاتی «در حل بحران یا فاجعه آب»**

☀ **تیتراژ اول - خیزش ملی دی‌ماه ۹۶، قیام حاشیه‌نشین‌های ۱۴۲ شهر ایران بر علیه رژیم**

☀ **دموکراسی و آزادی ۱۱۰**

☀ **تفسیر سوره شوری ۳۱**

در این شرایط،

جنبش‌های اعتراضی در کف خیابان کدامند؟

است. اما به هر حال برای این گروه‌های اجتماعی یا کارگران و بازنشستگان و رانندگان و معلمان و غیره که در این شرایط در حال اعتراض هستند، مانند دیگر زحمتکشان هم نوع خودشان، کسر و کمبود و معضلات نیز کم نیستند.

این واقعیتی است که علی‌رغم «اهمیت اعتصاب و اعتراض به عنوان شکل مبارزه و پی‌بردن کنش‌گران به این موضوع و حتی هشدار به استفاده از این شکل مبارزه به عنوان تاکتیک مبارزه هم می‌تواند باشد که خود بیانگر تلاش تمایل برای گذار از مبارزه و شکل اعتراض و اعتصاب است.»

با وجود این پیشرفت و موقعیت کنونی یکی از گروه‌های اعتراضی، کارکنان مجتمع گازی پارس جنوبی است که این‌ها عبارت هستند از:

الف - کارکنان تازه استخدام شده مجتمع گاز پارس جنوبی.

ب - استخدام‌های آزمون وزارت

باری، بار دیگر این روزها خیابان‌های ایران صحنه خروش اعتراض گروه‌های مختلف اجتماعی علیه فقر و غارت و ستم رژیم مطلقه فقه‌ای می‌باشد. «کارگران صنعت نفت، کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز، کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران قند ممستنی، کارگران کارخانه ذوب آهن اصفهان، کارکنان شرکت نفت فلات قاره، بازنشستگان مخابرات، رانندگان کامیون زابل و رانندگان کامیون در مرز ملیک از شهرستان هیرمند و معلمان و غیره به خیابان‌ها آمده‌اند و اعتراض خودشان را در ده‌ها شهر به نمایش گذاشته‌اند.»

گسترش این اعتراضات در بستری از بحران عمیق معیشتی رخ می‌دهد که هر روز ابعاد این گسترده‌تر می‌شود. تورم افسار گسیخته، گرانی مواد غذایی و ناتوانی در تأمین نیازهای پایه‌های زندگی میلیون‌ها ایرانی را به جهنمی تبدیل کرده است. شعارهایی که فراتر از مطالبات صنفی به عمق فساد و ناکارآمدی رژیم می‌پردازند. مثلاً می‌گویند:

«سفره ما خالیه - جنگ افروزی کافیه»، «دولت سرسپرده - فقر فساد آورده»، «کو مهار تورم؟ - دروغ نگید به مردم»، «هم مجلس هم دولت - دروغ می‌گند به ملت»، «فقط کف خیابون - به دست می‌آید، به دست می‌آید حقمون»، «معیشت و منزلت - حق مسلم ماست.»

علی‌ایحال، اوضاع اقتصادی و معیشتی زحمتکشان اعم از کارگران و کارمندان و بازنشستگان طی چند سال اخیر به شدت رو به وخامت گذاشته است. گرانی، تورم افسار گسیخته، تنزل ارزش پول و کاهش فاحش قدرت خرید به تشدید فقر و نداری در صفوف این زحمتکشان دامن زده

نفت فلات قاره به صورت جداگانه در ساختمان نمازخانه منطقه خارك و سكوى فروزان، اين مجموعه دست به تجمع اعتراض زدند.

خواسته آنها عبارت است از:

۱ - حذف سقف حقوق و افزايش پايه حقوق.

۲ - حذف سقف بازنشستگى.

۳ - اجراى كامل ماده ده.

۴ - استقلال صندوق بازنشستگى نفت.

۵ - تعيين تكليف تعاونى مسكن.

۶ - اصلاح قانون بازنشستگى.

يکى ديگر از تجمع‌هاى اعتراضى کارگران کارخانه قند ممسنى هستند که در روز ۲۲ آبان ۱۴۰۴، نسبت به وضعيت نابسامان شغلى خود اعتراض کردند و خواستار رسيدگى فورى به مطالبات خود شدند، آنها با اشاره به فشارهاى اقتصادى و بى‌توجهى مداوم مسئولان گفتند: «اگر مشكل ما حل نشود، حادثه‌اى مثل اهواز در راه است» (اشاره آنها به مرگ احمد بالدى دانشجوى ۲۱ يكساله در اهواز است که صبح روز يکشنبه ۱۱ آبان در پارک زيتون اهواز در برابر ماموران شهردارى منطقه ۳ که در حمله به جايگاه او، مجاهد بالدى خود را به آتش کشيد). کارگران قند ممسنى مى‌گويند که ماه‌ها است حقوق خود را دريافت نکرده‌اند و در شرايطى کار مى‌کنند که هيچ امنيت شغلى مشخص ندارند. خواسته اين معترضان عبارت است از:

الف - پرداخت فورى معوقات.

ب - بازنگرى در وضعيت مالکيت کارخانه قند ممسنى .

ج - تضمين امنيت شغلى.

د - ايجاد نظارت جدى بر عملکرد مديريت، هستند .

يکى ديگر از تجمع‌ها و اعتراض‌ها، اعتراض کارگران گروه ملى صنعتى فولاد اهواز. مطابق فراخوان قبلى که اعلام کرده بودند، روز دوشنبه ۷ مهر تجمع بزرگ کارگران فولاد اهواز مقابل استانداری بر پا شد. کارگران با سر دادن شعار: «کارگر مى‌ميرد - ذلت نمى‌پذيرد» به سوى فرماندارى اهواز دست به راهپيمايى زدند .

يکى ديگر از تجمعات اعتراضى تجمع رانندگان کاميون زابل، روز پنج شنبه ۸ آبان ماه ۱۴۰۴، شماری از رانندگان کاميون در زابل و تعدادی از کارگران کارخانه ذوب آهن در اصفهان و رانندگان کاميون در مرز ميلک از شهرستان هيرمند جمع شدند. مطالبات اعتراض کنندگان عبارت بود از:

الف - پرداخت معوقات مزدى.

ب - اجراى كامل طرح طبقه بندى مشاغل.

ج - بهبود وضعيت معيشتى و کارى خودشان.

د - اعتراض به مسدود شدن شش ماهه کارتهای سوخت آنها.

يکى ديگر از تجمعات جنبش اعتراضى بازنشستگان هست. جنبش اعتراضى بازنشستگان ميليونها بازنشسته در سراسر کشور که در زمره فقيرترين اقشار جامعه هستند، را تشکيل

می‌دهد که در وخیم‌ترین شرایط اقتصادی و معیشتی به سر می‌برند. زحمتکشانی که بهترین سال‌های عمر خود را به کار مشغول بوده و از ناچیز بودن مزد و حقوق و معضلات معیشتی و اقتصادی در رنج هستند، در دوران بازنشستگی نیز از این معضلات و رنج‌ها رها نمی‌شوند، آن‌انکه در دوران بازنشستگی دست کم باید از یک آرامش نسبی برخوردار شوند و دغدغه نان و معیشت نداشته باشند، برعکس امروز برای ادامه زندگی باید با نظم حاکم درگیر شوند، سال‌ها است که این قشر پر شمار و آسیب پذیر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران برای تغییر شرایط و رسیدن به خواست‌های خود، مبارزات و اعتراضات خیابانی مستمری را سازمان داده و با حضور در «کف خیابان، حق و حقوق خود را مطالبه می‌کنند.»

این مبارزه غیر از یک دوره چند ماهه در سال ۱۴۰۱ و داغ بودن کوره ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱، هر هفته و هر ماه پیگیرانه این اعتراضات ادامه یافته است و در اعتراضات خیابانی بازنشستگان که در آغاز به بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان فرهنگی و بازنشستگان مخابرات محدود می‌شدند، در طول این سال‌ها به بخش دیگر نیز تسری یافته و گروه‌های بزرگ را نیز به درون این مبارزات کشانده است. در حال حاضر بازنشستگان صنعت نفت، بازنشستگان صنعت فولاد و معدن نیز به ستون‌های اصلی این مبارزات تبدیل شده‌اند.

«یکی از ویژگی‌های مهم اعتراضات این‌ها، حرکت روتین و منظم بازنشستگان است زیرا سوای استمرار و تعمیم و گسترش دامنه آن، سازماندهی بر پایه اعتراضات فرامحلی و

سراسری عام است.»

یکی دیگر از اعتراضات گمنام ولی همیشگی «اعتراضات جامعه بزرگ بیکاران کشور هستند که در غالب تظاهرات و اعتراضات جنبش‌های اجتماعی و در اکثر خیزش‌های ملی امثال خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و پائیز ۱۴۰۱ بخش‌های عظیمی از جامعه بیکاران جزو کنش‌گران این خیزش‌ها و جنبش‌ها می‌باشند، بیکاری در کشور ایران روز به روز ابعاد گسترده‌ای به خود می‌گیرد. بارزترین بعد بیکاری در ایران، وضعیت جوانان است. مطابق آمار رسمی رژیم مطلقه فقهاتی که چندان قابل اتکا هم نیستند، «نرخ بیکاری در میان جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله، به بیش از ۲۰ درصد در تابستان ۱۴۰۴ رسیده که بیش از دو برابر نرخ رسمی بیکاری عمومی می‌باشد». بدین ترتیب،

اولاً جوانان در بهترین سال‌های کاری خود، فرصت کسب تجربه و مهارت آموزی را از دست می‌دهند.

ثانیاً بیکاری طولانی مدت در سنین جوانی تأثیرات روانی منفی عمیق در پی خواهد داشت و به احساس ناکامی، افسردگی و بی‌هدفی منجر می‌شود. بر اساس گزارش‌های موجود حدود ۷ درصد کل بیماران روانی و اعصاب کشور در سنین جوانی بین ۱۸ تا ۳۵ ساله قرار دارند.

یکی دیگر از ابعاد بحران بیکاری در ایران «شکاف عمیق جنسیتی است. نرخ بیکاری زنان باز مطابق همین آمارهای دست کاری شده در سال گذشته به ۳۰ درصد رسیده

است، در حالی که این رقم برای مردان ۱۳/۵ درصد است» به عبارت دیگر نرخ بیکاری زنان تقریباً دو برابر مردان است. نکته قابل تأمل این است که علیرغم رشد چشمگیر سطح تحصیلات زنان ایرانی و حضور گسترده آنها در دانشگاه‌ها، این پیشرفت علمی به فرصت‌های شغلی متناسب با تحصیلات آنها تبدیل نشده است.

یکی دیگر از پدیده بازار کار ایران، «نرخ بالای بیکاری در میان افراد تحصیل کرده است». بررسی‌ها نشان می‌دهد که حدود ۴۲/۴ درصد از کل بی‌کارن کشور فارغ التحصیلان آموزش عالی هستند. این رقم نشان می‌دهد که با وجود سرمایه‌گذاری سنگین برای تحصیل افراد تحصیل کرده، این افراد نتوانسته‌اند جایگاه شغلی مناسبی پیدا کنند. بر اساس استاندارد آمارگیری‌ها در ایران، «کسی را بیکار می‌خوانند که در هفته زمان آمارگیری بیکار باشد و از سه هفته قبل از آن جویای کار بوده باشد. بر اساس این تعریف، کسی که در طول هفته یک ساعت کار کند، شاغل شناخته می‌شود». این تعریف اما با معیارهای جهانی کار تطابق ندارد. طبق فرمول کنفرانس بین‌المللی آمارگیران نیروی کار، «فرد شاغل به کسی گفته می‌شود که حداقل یک سوم ساعت کاری مرسوم یک کشور را در دوره مورد نظر کار کرده باشد». بر این مبنا کسی در ایران شاغل خواهد بود که دستکم ۱۴ ساعت در هفته کار کرده باشد.

بیکاری در ایران یعنی از بین بردن امنیت شغلی و ایجاد تفرقه در میان کارگران یعنی سوق دادن خانواده‌های کارگری به زندگی کردن در

زیر خط فقر مطلق و تحمیل مرگ تدریجی، «معضلی که اختلالات روانی و افسردگی، عدم اعتماد به نفس، احساس بی‌هویتی و از خود بیگانگی پیامدهای بلافصل آن است». این تراژدی غم‌انگیز به اینجا ختم نمی‌شود، «متلاشی شدن خانواده‌های کارگری، روآوری به اعتیاد و تن‌فروشی از سر ناچاری و گاهی خودکشی و دیگر آسیب‌های اجتماعی ادامه منطقی این روند است و قربانیش را از میان زنان و مردان جوانان و نوجوانان و کودکان جامعه می‌گیرد.

بیش از ۸۰ درصد کارگران ایران دارای قراردادهای موقت کار، سفید امضاء و یا از طریق شرکت‌های خدمات نیروی انسانی و پیمانکاری وارد بازار کار می‌شوند. این بدان معناست که این بخش وسیع از کارگران حتی مشمول دریافت مقرری ناچیزی برای مدت محدودی از دوره بیکاری هم نیستند بنابراین در اولین روز بیکاری، اقتصاد و درآمد خانواده به اعماق فقر سقوط می‌کند، مبارزه علیه این فاجعه اجتماعی و این پدیده ویرانگر و یافتن راه حلی برای مقابله با بیکاری به یکی از معضلات در جامعه ایران تبدیل شده است. با این وصف ما هر روز شاهد تعطیلی شمار بیشتری از کارخانه‌ها و مراکز تولیدی بحران زده و اخراج دسته جمعی کارگران به بهانه ورشکستگی هستیم.

پایان

وحشت رژیم مطلقه فقه‌ای از

«رهائی زن ایرانی»

گزارش وزارت اطلاعات به همراه دستوراتی که داده بود برای مسعود پزشکیان در مقام رئیس دولت ارسال می‌کند و درخواست «برخورد شدید»، وزارت اطلاعات با عامل این موارد و تشدید فعالیت «بچه‌های انقلابی و مراکز فرهنگی و تبلیغی» می‌کند.

عظیم ابراهیم پور همچنین ادعا می‌کند پس از آنکه پزشکیان موضوع از طریق الیاس حضرتی (رئیس شورای اطلاع رسانی دولت) آگاه می‌شود، آن را در کابینه مطرح می‌کند و خواستار «وارد عملیات شدن، دولت در این باره می‌شود»، سه تن از اعضای کابینه علی ربیعی، زهرا بهروز آذر و الیاس حضرتی با آن مخالفت می‌کنند اما وزیر اطلاعات می‌گوید: «ما نیروهای مان را به خط کرده‌ایم». عظیم ابراهیم پور در بخش دیگری از این فایل تأکید می‌کند که «آنچه امروز روی میز نظام است این طرح

در اواخر آبان‌ماه ۱۴۰۴ یک فایل صوتی منتشر شده که در آن فردی به نام عظیم ابراهیم پور با سمت «مسئول قرارگاه جهاد تبیین» ادعاهایی در باره حجاب و گزارش محرمانه از وزارت اطلاعات به خامنه‌ای کرده است که در ادامه آن انتقاد بعدی الیاس حضرتی «رئیس شورای اطلاع رسانی دولت» از محتوای فایل است که گفته است، «بخش‌هایی از توضیحات در باره ناهنجاری‌های اجتماعی است»، او تأکید کرده که «در سال‌های گذشته در این رابطه تصمیمات نادرست نه تنها مسئله حجاب بلکه ناهنجاری‌های اجتماعی حل نکرده بلکه به وخامت اوضاع هم انجامیده است». الیاس حضرتی همچنین گفته است که در گزارش وزارت اطلاعات به خامنه‌ای «برهنه نمایی تنها یکی از مصادیق ناهنجاری‌های اجتماعی بوده است» و دست کم ۲۳ مصداق مختلف از ناهنجاری‌های اجتماعی مطرح کرده‌اند. از جمله اوباش‌گری، شرب خمر، خانه‌های فساد و غیره.

به گزارش وب سایت رویداد ۲۴ (که از رسانه‌های نزدیک به دولت است) فایل صوتی منتشر شده ۱۱ دقیقه است که در آن گوینده می‌گوید: «از بعد از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، عملیات وسیعی توسط دشمن با برنامه ریزی سنگین در سراسر کشور در حال وقوع است، برگزاری جلسات با فساد علنی از رقص و مشروبات با انتشار سریع رسانه‌ای». عظیم ابراهیم پور مسئول قرارگاه جهاد تبیین در این فایل صوتی می‌گوید: «وزیر اطلاعات گزارش این وضعیت را به اطلاع علی خامنه‌ای می‌رساند، علی خامنه‌ای در پاسخ این گزارش تکان دهنده، دستوراتی داده است». عظیم ابراهیم پور همچنین در این فایل می‌گوید: «خامنه‌ای

است یعنی قانون حجاب و عفاف ۱۱ ماده‌ای که عملیاتی دارد و قرار این است که رسماً اعلام نکنند که این قانون در حال اجرا است اما بند بند قانون حجاب و عفاف انجام شود، از جمله پیامک و محدودیت ارائه خدمات به مکشفه که قرار است در ۱۱ استان اصلی انجام شود». او می‌گوید: «طبق دستور خامنه‌ای که در پای نامه‌ای که به وزارت اطلاعات داده است، دستگاه‌های اطلاعاتی باید پروژه سازان و عوامل می‌دانی آن‌ها را شناسایی و با آن برخورد قاطع کنند».

الیاس حضرتی (رئیس شورای اطلاع رسانی دولت) می‌گوید: «دولت به دنبال روش‌های جدید برخورد با بی‌حجابی است» و تأکید کرد «قرار نیست به آن شیوه قبل باز گردیم زیرا اگر آن روش‌ها صحیح بود، امروز نباید دغذهایی در سطوح حاکمیتی وجود می‌داشت».

به هر حال انتشار فایل صوتی و برخی رویدادهای پس از آن از جمله انتشار فراخوان برگزاری راهپیمایی در حمایت حجاب را می‌توان «بخشی از پروژه» توصیف کرد که آن‌ها اصرار دارند به هر شکلی و صورتی قانون حجاب و عفاف را اجرا کنند. لذا، در همین رابطه بود که خامنه‌ای روز ۱۲ آذر ۱۴۰۴ به بهانه ایام فاطمیه در دیداری با زنان محجبه که بنا به گفته آن‌ها از اقشار مختلف بانوان بودند، بخش اعظم سخنانش در وصف اهمیت زن در اسلام اختصاص داد و آن‌اینکه «ارزش زن در اسلام مراقبت از خانواده و تربیت فرزند در خانواده است» و سپس با طرح سخنی از پیامبر اسلام گفت: «اسلام زن را همچون

گلی می‌داند که باید از طراوت و عطر او در خانواده مراقبت و استفاده کرد».

به هر حال، جوهر سخنرانی خامنه‌ای و تجلیل او از حجاب این بود که «وظیفه زن صیانت از خانواده و پرورش فرزند در خانه می‌باشد». کاملاً مشخص بود که خامنه‌ای برای اجرای کردن قانون ۱۱ ماده‌ای حجاب و عفاف، دولت و مجلس و شورای نگهبان را عملیاتی کرد و باز در همین رابطه است که در این چند روزه اژه‌ای رئیس قوه قضائیه رژیم «پیوسته از عملیاتی و اجرای این قانون صحبت می‌کند».

قابل ذکر است که حضور پر رنگ زنان در ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ با شعار «زن، زندگی، آزادی» و ضرباتی که این خیزش ملی در عرصه داخل و بین‌المللی بر پیکر رژیم مطلقه فقهاتی وارد ساخت آنچنان برای این رژیم سنگین و سخت بود که «تصور اعتلای دوباره آن، خواب از چشمان حاکمیت برگرفته است». فراموش نکنیم که در جریان اعتلای ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ آنچنان ضربه عظیمی بر رژیم مطلقه فقهاتی بود که خامنه‌ای مجبور شد «عملاً بد حجابی زنان را از مقوله بی‌دینی و مخالفت با رژیم خارج کند»، لذا در همین رابطه بود که او در تاریخ ۱۴ دی‌ماه ۱۴۰۱ در دیدار با گروهی از زنان گفت: «اگر چه حجاب یک ضرورت شرعی و خدشه ناپذیر است اما این ضرورت خدشه ناپذیر نباید موجب شود تا زنانی که قدری موهایشان بیرون و به تعبیر رایج بد حجاب و در واقع ضعیفه الحجاب هستند، ما به بی‌دینی و ضد انقلاب متهم کنیم».

در واقع در اوج مبارزات خیزش پائیز ۱۴۰۱ زنان و در زمانی که جنبش روسری سوزان در دانشگاه‌ها شکل گرفته بود، در «بد حجابی و کم حجابی و یا به تعبیر خامنه‌ای ضعیف الحجابی دیگر مسئله نظام نبود.»

باری، ادامه روند مبارزه زنان برای پوشش اختیاری و دوری از حجاب اجباری، رفته رفته برای خامنه‌ای امری غیرقابل تحمل گردیده است. اما برای زنان ایران حق آزادی برای تعیین نوع پوشش، واقعیتی اجتناب ناپذیر در جامعه شده است. ولی ادامه این وضعیت آنچنان برای رژیم سنگین و ناگوار است که «کشف حجاب، حرام شرعی و حرام قانونی است». لذا در پی فروکش کردن اعتراضات خیابانی و «بسند کردن هدف ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ به کشف حجاب» باعث گردید که خامنه‌ای در روز ۱۵ فروردین ۱۴۰۲، طی دیداری که با سران قوا و برخی از مسئولین حکومتی داشت «حجاب اجباری را محدودیت شرعی و قانونی خواند و گفت کشف حجاب حرام شرعی و سیاسی است.»

با مرور زمان و اعلام مواضع خامنه‌ای بر علیه کشف حجاب زنان، بلافاصله دو قوه مقننه و قضائیه دست به کار شدند برای تدوین لایحه موسوم به «حجاب و عفاف» که بالأخره تصویب مجلس و شورای نگهبان و تحویل دولت گردید. بحران ابلاغ و اجرای قانون سرکوب زنان (توسط لایحه و قانون حجاب و عفاف) در درون جناح‌های حاکمیت و ترس از اجرای آن در جامعه تا بدانجا کشیده شده که «شورای عالی امنیت ملی رژیم مطلقه فقهانی به عنوان نهادی بالادست که مصوبات

آن فقط با امضاء خامنه‌ای قابل اجراست، طی ابلاغیه‌ای توقف اجرای این قانون را به دستگاه‌های ذیربط ابلاغ کرد. ابلاغیه‌ای که خود بحران دیگری را در درون جناح رنگارنگ رژیم دامن زد.»

یادآوری می‌کنیم «قانون حجاب و عفاف که در این شرایط تصمیم به اجرای آن گرفته شده است، بیش از ۳ سال است که بین دولت و مجلس و قوه قضائیه و شورای امنیت ملی رژیم در رفت و آمد می‌باشد». قانون حجاب و عفاف که در این شرایط رژیم مطلقه فقهانی تصمیم به اجرای آن گرفته است و مدت ۳ سال رژیم وحشت آن را داشت که «اجرای آن باعث اعتلای دوباره ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ می‌شود»، جزئیات این قانون تحت نام «قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» روز دهم آذر ۱۴۰۳ به دنبال تأیید شورای نگهبان منتشر شد.

قالیباف رئیس مجلس رژیم که قبلاً گفته بود، عدم امضاء رئیس جمهور نیز تاثیری در اجرای این قانون نخواهد داشت، روز ۲۳ آذر ۱۴۰۳ جهت اجرا به دولت پزشک‌یان ابلاغ نمود. اما ۲۷ آذر ۱۴۰۳، شهرام دبیری معاون پزشک‌یان در امور مجلس اعلام کرد که: «پیشنهاد شده این قانون از طریق جلسه سران سه قوه یا شورای عالی امنیت ملی بررسی و متوقف شد». او خاطر نشان کرد که «شرایط فعلی کشور برای اجرای قانون عفاف و حجاب فراهم نیست». این در حالی است که روز ۲۸ آذر دو نماینده مجلس فاش ساختند که بر اساس «شورای عالی امنیت

ملی، ابلاغ و اجرای قانون حجاب و عفاف فعلاً به تعویق افتاده است». به تعویق افتادن یا در اصل کنار زدن این قانون در سال ۱۴۰۳، موجب اعتراض و نارضایتی بسیاری از هواداران رژیم مطلقه فقهی شد. در این رابطه بود که روزنامه کیهان روز ۲۸ مرداد ۱۴۰۳ طی یادداشتی شدید الحنی این تصمیم را مورد اعتراض قرار داد. «پوشش زنان، حجاب شرعی و قانونی است و کشف حجاب هم حرام شرعی است و هم حرام سیاسی است» و لذا در آذر ۱۴۰۴ «در خصوص قانون حجاب و عفاف، آنچنانکه خامنه‌ای این پوشش شرعی و قانونی می‌داند، اژه‌ای رئیس قوه قضائیه رژیم مطلقه فقهی می‌گوید: «قانون حجاب و عفاف، قانون است و قانون باید اجرا شود، قانون برای اجرا تصویب شده و باید اجرا گردد و هیچ دستگاهی حق ندارد از آن تخطی کند.»

به این ترتیب است که باید بگوئیم که رژیم مطلقه فقهی در این شرایط که می‌خواهد «با اجرای قانون حجاب و عفاف، آن ذره‌ای از اراده زنان ایران که از مبارزات خیزش عظیم پائیز ۱۴۰۱ باقی مانده است، پایمال نماید و حق اولیه آزادی زنان ایران در تعیین نوع پوشش از آن‌ها بگیرند و نوع حجاب و پوششی که خود می‌پسندند بر آن‌ها تحمیل نماید.» (حاشا و کلاً).

رژیم مطلقه فقهی حاکم طی ۴۵ سال گذشته عمر خود تلاش کرده تا از طریق موعظه و خشونت و زندان و شکنجه و غیره این حجاب مورد اعتقاد خودش را بر زن ایرانی تحمیل نماید البته هنوز نه تنها نتوانسته بلکه بخش از آن‌هایی که قبلاً نتوانسته بود جذب نماید، امروز نسبت به این حجاب تحمیلی بیگانه شده‌اند. همین زنی که از این پوشش بیگانه شده «تحمیل دوباره همان لباس گذشته آپارتاید جنسیتی حاکمیت می‌داند و باز هم با آن مبارزه می‌کند.

رژیم مطلقه فقهی در این شرایط که به دلیل ابر بحران اقتصادی، قیمت دلار از مرز ۱۲۶ هزار تومان گذشته، بحران هوا و بحران آب و بحران برق که نخستین خواسته و شرایط زیستن جوامع بشری می‌باشد، جان ایرانی‌ها را در معرض خطر قرار داده است، تورم و گرانی سفره بیش از ۷۰ میلیون نفر از مردم ایران خالی کرده است و اکنون در این شرایط رژیم برای درمان این مصیبت‌های وارده مردم ایران به دنبال آن است که «با قانون حجاب عفاف اراده زن ایرانی را به تسخیر بکشد.»

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

ناتوانی رژیم مطلقه فقاها

«در حل بحران یا فاجعه آب»

با کاهش منابع آبی، هزینه‌های تولید افزایش یافته و حتی شماری از واحدهای صنفی به تعطیلی کشیده می‌شوند. بحران آب در ایران محصول تلاقی عوامل مختلف طبیعی:

۱ - انسانی.

۲ - اقتصادی.

۳ - اجتماعی، است.

اما در بین همه این عوامل، کارگزاران رژیم برای کمبود آب دو دلیل ذکر می‌کنند.

اول - کاهش میزان بارندگی.

دوم - مصرف زیاد آب در کشاورزی.

«البته هر دو مورد واقعی هستند اما تنها بخشی از واقعیت‌اند». آن‌ها مهم‌ترین عامل کمبود آب که عبارت باشد از «فساد نهادینه شده در ارگان‌های رژیم» را از قلم انداخته‌اند. «سیاست کلان خودکفایی کشاورزی بدون در نظر گرفتن عوارض جانبی و عوامل وابسته به آن، ۹۰ درصد

گرچه ایران در کمربندی خشک جهان قرار دارد و «میانگین بارندگی سالانه آن حدود ۲۵۰ میلیمتر است که کمتر از یک سوم میانگین جهانی است که ۸۰۰ میلیمتر می‌باشد». این کمبود بارندگی طبیعی، پایه و اساس مشکلات آبی کشور را تشکیل می‌دهد. به علاوه ایران در سال‌های اخیر دوره‌های طولانی خشکسالی را تجربه کرده که منابع آب زیرزمینی و سطحی را کاهش داده است.

این تنها سدها نیستند که از آب خالی شده‌اند و این تنها استان و شهرستان نیست که با کمبود شدید آب مواجه هستند، بطور کلی، در بسیاری از مناطق ایران، سطح آب‌های زیرزمینی کاهش یافته و دشت‌های کشور در معرض فرو نشست قرار گرفته است. اما این واقعیت که جغرافیای ایران در کمربند خشک جهان قرار دارد، به معنای آن نیست که این جامعه برای حل مشکل آب، با بن بست روبرو می‌شود.

روشن است که کم آبی تمام عرصه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و زندگی بر اکثر مردم ایران سخت‌تر می‌شود. «سطح نازل به کارگیری تکنولوژی در کشاورزی اجازه نمی‌دهد از همین مقدار کم آب موجود، استفاده کاراتری به عمل آید». به عنوان مثال، در کشوری مانند هلند برای تولید یک کیلو گوجه فرنگی بطور متوسط ۴ لیتر آب مصرف می‌شود ولی این رقم در ایران به طور متوسط ۴۰ لیتر است. لذا به دلیل کمبود آب، تولید محصولات کشاورزی کاهش می‌یابد و با کاهش تولید کشاورزی قیمت محصولات غذایی اولیه مورد نیاز مردم که هم اکنون نیز گران است، به سرعت افزایش خواهد یافت.

آب ایران، به مصرف کشاورزی و باغداری می‌رسد، نتیجه این سیاست تخلیه بی‌رویه آب‌های زیرزمینی است که حتی با بارندگی‌ها هم امکان برگشتی ندارد.»

مطابق آمارهای دولتی «رقمی نزدیک به یک میلیون حلقه چاه در ایران وجود دارد که ۷۵۸ هزار حلقه در دوره رژیم مطلقه فقهاتی حفر شده است. در این میان بیش از ۲۰۰ هزار حلقه چاه حتی بدون مجوز و پروانه‌اند که بیشتر آن‌ها مصرف ویلاها و باغ‌های تفریحی شخصی، ثروتمندان و سرمایه‌داران در گوشه و کنار ایران بوده‌اند. هدر رفت آب در شبکه‌های انتقال و توزیع به دلیل فرسودگی لوله‌ها و تأسیسات آبی بنا به اقرار منابع دولتی رژیم در بعضی مناطق ۴۰ درصد آب جاری در شبکه‌های لوله کشی شهری عملاً از بین می‌رود و هیچ تلاشی برای مرمت لوله‌ها انجام نمی‌گیرد.»

استفاده محدود از روش‌های نوین آبیاری مانند، آبیاری قطره‌ای در کشاورزی، کمبود سرمایه‌گذاری در فناوری بازیافت آب، تداوم کاری و پروژه‌های کارشناسی نشده مافیا صنعتی و رانت خواری سپاه، فساد نهادینه شده در دستگاه‌های دولتی دست در دست هم داده و باعث لطمات جبران ناپذیری بر سرچشمه‌های طبیعی وارد آمده که ضربات جبران ناپذیری به سرچشمه طبیعی آب وارد آورده است. چند نمونه گویا:

الف - بزرگ‌ترین کارخانه صنعتی آب بر در خاورمیانه در سواحل دریای جنوب و در فلات مرکزی که با انتقال آب کارون آن را توسعه داده‌اند.

ب - سد گتوند در جنوب ایران علاوه بر صرف هزینه کلان ساختن آن، میلیون‌ها متر مکعب نمک کوه منطقه آبگیر را در خود حل و هزاران هکتار از حاصل‌خیزترین زمین‌های کشاورزی پشت سد را به شوره زار تبدیل می‌نماید. روزنامه گاردین چاپ لندن، گزارش مفصلی در مورد بحران آب در ایران که حاوی اطلاعات و آمارهای تکان دهنده‌ای منتشر کرده است. این گزارش که توسط خبرنگار این روزنامه در تهران تهیه شده است با نقل قول از مسعود پزشکیان شروع می‌شود که گفته است: «در حال حاضر با مشکل آب، برق، گاز، روبرو هستیم. پشت سدها آبی وجود ندارد، چاه‌های زیر پای ما نیز در حال خشک شدن هستند. کسانی که ادعا می‌کنند، آب وجود دارد، بیایند به ما نشان دهند این آب کجاست؟»

گاردین بعد از این نوشته است که «منابع آبی به شکل ترسناکی در حال کاهش‌اند و تابستان امسال ۱۹ سد ایران بین ۳ تا ۱۵ درصد ظرفیت خود آب داشتند که سه سد اصلی پایتخت (لار، ماملو و امیر کبیر) تا آن زمان به سطح بحرانی رسیده بودند. نشانه‌های کمبود آب همه جا مشهود است. دریاچه، تالاب‌هایی که یکی پس از دیگری خشک می‌شوند، سدهایی که خالی شده‌اند، فرو نشست گسترده زمین در شهرهای مانند اصفهان، ترک‌هایی که در خط اصلی راه آهن تهران - مشهد بوجود آمده است، همگی نشان از تشدید بحرانی دارند که اگر چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود، ممکن است به مرحله غیرقابل بازگشتی برسد.»

بحران آب به بحران فرو نشست زمین منجر شده است. در این رابطه استاندار اصفهان

به خبرنگار روزنامه گاردین گفته است: «۹ ایستگاه اصلی مترو در اصفهان، ۲۷۴ مرکز اصلی آتش نشانی، ۳۲۸ مسجد، ۳۷ کتابخانه، سه بیمارستان اصلی، یک هتل و ۲۵۸ مدرسه در مناطق با فرو نشست بالا قرار دارند.» ۴۰ مدرسه خالی است و بسیاری از آن‌ها به دلیل شدت گرفتن فرو نشست تخریب شده‌اند. تنها در هفته گذشته، سه حادثه فرو نشست در مرکز اصفهان باعث ایجاد فرو چاله‌هایی به عمق ۷ تا ۱۵ متر در معابر عمومی شده است. بدون شک تغییرات اقلیمی در تشدید بحران آب نقش داشته‌اند اما اگر این پدیده طبیعی به درستی مدیریت می‌شد، ایران هرگز با چنین بحرانی در چنین سطحی روبرو نمی‌شد. مروری بر نقش عوامل انسانی در تشدید بحران آب، ابعاد فاجعه را به روشنی نشان می‌دهد:

الف - استفاده بدون رویه و ندانم کارانه از منابع آبی موجود است. کشاورزی که ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می‌کند، تنها ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی را تولید می‌کند. برای نمونه در حوزه دریاچه ارومیه که اکنون کاملاً خشک شده است، زمین‌های کشاورزی در ۳ دهه اخیر از ۳۰۰ هزار هکتار به ۷۰۰ هزار هکتار گسترش یافته‌اند. آمارهای دولتی نشان می‌دهند که برای ۸ میلیون هکتار زمین آبی، یک میلیون چاه حفر شده است.

ب - بهروری پائین آب در کشاورزی، روش‌های سنتی و عقب مانده در آبیاری، استفاده اندک از فناوری نوین مزرعه داری موجب هدر رفت آب می‌شود. نبود برنامه متمرکز دولتی در کار کشاورزی، انتخاب کشت‌های پر آب، ایجاد کشت محصولات پر مصرف آبی (مانند برنج

و بعضی میوه‌ها) در مناطق خشک یا نیمه خشک فشار شدیدی بر منابع آب وارد کرده است.

ج - استقرار صنایع پر مصرف آب در مناطق خشک، رودخانه‌ها و جویبارهای مرکزی ایران، در همین رابطه خشک شده‌اند. در همان حال ورودی پساب‌های صنعتی و کشاورزی (آفت کش و کودها) و شهری به رودخانه‌ها و منابع زیرزمینی آب قابل استفاده در این مناطق را آلوده کرده‌اند.

د - ساخت سدهای متعدد بدون ارزیابی کامل تبعات زیست محیطی و اجتماعی آن از دیگر علل تشدید بحران آب هستند.

ه - رشد جمعیت شهری بدون برنامه ریزی مناسب زیرساخت‌های آب و فاضلاب.

و - هدر رفت آب در شبکه‌های انتقال و توزیع به دلیل فرسودگی لوله‌ها و تأسیسات آبی، بنا به اقرار منابع دولتی در بعضی مناطق ۴۰ درصد آب جاری در شبکه‌های لوله کشی شهری عملاً از بین می‌رود و هیچ تلاشی برای مرمت لوله‌ها انجام نمی‌گیرد.

ز - کمبود سرمایه گذاری در فناوری بازیافت آب و پروژه‌های کارشناسی نشده، مافیای صنعتی و رانت خواری سپاه، فساد نهاده‌ای شده در دستگاه‌های دولتی همگی دست به دست هم داده‌اند و لطمات جبران ناپذیری به سرچشمه‌های طبیعی آب وارد آورده‌اند.

یکی از پیامدهای بحران آب در ایران، فرو نشست زمین است. وقتی آب زیرزمینی بیش از حد استخراج می‌شود، فشار وارده بر لایه‌های

زمین کاهش یافته و زمین به سمت پائین نشست می‌کند. این پدیده موجب آسیب به زیرساخت‌ها، ساختارهای شهری و راه‌ها می‌شود و خسارات مالی و اقتصادی قابل توجهی را به همراه دارد. استان‌هایی مانند اصفهان و تهران، به دلیل تخلیه مفرط از آب‌های زیرزمینی با مشکل فرو نشست زمین مواجه هستند.

باری، «در مرداد ۱۴۰۴ خبر خشک شدن کامل سه سد کشور و رسیدن ۱۲ سد دیگر به مرز خالی شدن، پرده از عمق یک فاجعه ملی برداشت. از جمله سدهای شمیل و نیان از هرمزگان و رودبال داراب فارس که ذخایرشان به صفر رسید.» براساس آمار رسمی ورود آب به سدهای کشور از ابتدای سال آبی «۲۳ میلیارد و ۸۱۰ میلیون متر مکعب است که نسبت به ۴ میلیارد و ۸۹۰ میلیون متر مکعب سال قبل، کاهشی ۴۲ درصد نشان می‌دهد.»

همزمان «حجم آب موجود در مخازن به حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب کاهش یافته یعنی ۲۵ درصد کمتر از سال قبل». اکنون تنها ۴۱ درصد ظرفیت سدها پر آب است و ۵۹ درصد عملاً خالی است. این بحران در پایتخت آشکارتر است. پنج سد اصلی تهران به طور میانگین ۳ درصد کاهش ذخیره داشته‌اند. امیرکبیر تنها ۲۳ درصد پر شدگی دارد و سد لار ۶ درصد پر شدگی دارد که در مرز مرگ آبی است.»

در استان‌ها دیگر وضعیت مشابه است. سد دوستی در خراسان رضوی ۶۵ درصد کاهش ذخیره داشته، سد استقلال در هرمزگان ۷۸ درصد خالی است. کشاورزی که ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می‌کند، با راندمان ۴۰ درصد به معنای هدر رفت عظیم منابع همراه

است. به گزارش مشرق نیوز «تولید محصولات استراتژیک همچون گندم و برنج به شدت کاهش یافته و واردات آن اجتناب ناپذیر شده است». مرکز پژوهش‌های مجلس هم آثر به صدا درآورده که صنایع آب بر در قلب ایران، مانند فولاد نیز در آستانه توقف قرار دارد.

آیا همه چیز را باید به گردن خشکسالی انداخت؟

آمارها پاسخ این سوال را می‌دهند. طی دهه‌های گذشته «تعداد سدهای کشور از ۳۰ به ۶۴۷ رسیده است. این یک افزایش ۲۲ برابری است که بدون ملاحظه اقلیم خشک ایران، اجرا شده است. بسیاری از این سدها نه تنها توجیه زیست محیطی نداشته بلکه به دلیل تبخیر شدید و بی‌برنامگی منابع، عملاً سرمایه‌های ملی را بلعیدند. پشت این پروژه چیزی جز یک شبکه فساد و انحصار وجود نداشت.»

باری، «کاهش بی‌سابقه فشار آب در تهران و احتمال قطع دائمی شبکه، تنها بخشی از بحران گسترده‌تری است که اکنون استان مرکزی شرقی و جنوبی کشور را در بر گرفته است. هم زمان، نگرانی از گسترش اعتراض‌های محلی و فشار اقتصادی ناشی از افت تولید کشاورزی و افزایش قیمت مواد غذایی در حال افزایش است. ضمناً مصرف روزانه تهران حدود سه میلیون متر مکعب است.»

پایان

خیزش ملی دی‌ماه ۹۶،

قیام حاشیه‌نشین‌های ۱۴۲ شهر ایران بر علیه رژیم

خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ برای اولین بار «صورت ملی پیدا کرد»، و از «هفتم دی‌ماه ۹۶ تا شانزدهم دی‌ماه، ۱۴۲ شهر قیام کردند.»

ابر خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ به هیچ وجه یک پدیده ناگهانی به مانند غرش رعد در آسمان بی ابر نبود بلکه برعکس در ادامه تمام حرکتهایی بود که از «تابستان ۹۶ بعد از شکست انتخاب دوم شیخ حسن روحانی، مثل خیزش مالباختگان، جنبش معلمان، کارگران، رانندگان کامیونداران و غیره شکل گرفت» بنابراین مدت‌ها پیش از دی‌ماه ۹۶ زمینه این ابر خیزش ملی فراهم شده بود.

روند رو به گسترش خیزش و اعتصاب و اعتراضات بستر این خیزش ملی به لحاظ ذهنی، آنچنانکه شرایط اقتصادی اعم از فقر و گرانی و بیکاری گسترده و اختلاس و دزدی‌های کلان مقامات حکومتی شرایط عینی این خیزش شکل داده بودند. به طوری که در این رابطه می‌توان گفت، وضعیت دولت

خیزش ملی‌ماه ۹۶ در شرایطی انجام گرفت که جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، «امید خودش را از گفتمان اصلاح طلب و اصول‌گرا یعنی کل رژیم به سر آمده بود». زیرا در طول ۳۲ سالی که از عمر رژیم مطلقه فقه‌گرا حاکم در آن زمان گذشته بود یا حاکمیت تحت لوای اصول‌گرا بود (در ۸ سال اول رهبری خامنه‌ای) و یا تحت حاکمیت اصلاح طلب (در دهه ۶۰ و در زمان خمینی) هم هر دو جناح در کنار هم بر مردم ایران حکومت می‌کرده‌اند (در دو دهه ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶) و در طول مدت زمان رهبری خامنه‌ای پیوسته و علی‌الدوام هسته سخت رژیم در دست جناح اصول‌گرا به تنهایی بوده است و از زمانی که خامنه‌ای ارکان رهبری خود را تثبیت کرده است، پیوسته و علی‌الدوام، جناح اصول‌گرا بر هسته سخت رژیم حاکم بوده و هستند و از خرداد ۷۶ الی دی‌ماه ۹۶، به مدت دو دهه، اصلاح‌طلبان حجابی بودند بر چهره استبداد و توتالیتار حاکمیت بودند که توسط خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ این حجاب پاره شد و چهره رژیم مطلقه فقه‌گرا عریان گردید.

خیزش ملی‌ماه ۹۶ خیزش عظیم مردم ایران بر علیه رژیم مطلقه فقه‌گرا بود که «حاصل حکومت آن بر کشور جز فقر، بیکاری و اختلاس و دزدی‌های کلان چیزی نبود». یادمان باشد که آنچنانکه در سر تیتراول این مقاله آمده است، «خاستگاه کنش‌گران خیزش ملی دی‌ماه ۹۶، حاشیه‌نشین‌های ۱۴۲ شهر کشور ایران بود». بی‌افزائیم که «خود حاشیه شهرها مرکز فقر و فلاکت اقتصادی پائین‌ترین قشر جامعه ایران می‌باشد.»

ابر خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ در شرایطی صورت گرفت که تا قبل از آن تمام خیزش‌های دهه ۷۰ (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا ۱۵ فروردین ۱۳۷۴) محدود به یک شهر داشتند (مثل مشهد، شیراز، زاهدان، ارومیه، اراک، قزوین و اسلامشهر) اما برعکس

روحانی ادامه دولت شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی می‌باشد. به یاد داشته باشیم که «دو ابر خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ در دوران شیخ حسن روحانی صورت گرفت». شعارهای اصلی کنش‌گران این ابر خیزش عبارت بود از: «مرگ بر روحانی - مرگ بر دیکتاتور»، «نترسید، نترسید - ما همه با هم هستیم»، «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامومه ماجرا».

خیزش سراسری دی‌ماه ۹۶، «ریشه در همین واقعیات زندگی آن‌ها و بحران‌های رژیم سرکوب‌گر مطلقه فقهاتی بود» چرا که در مدت چند روز، این آتش و خشم ۱۴۲ شهر کشور را در بر گرفت. ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ از آنجائیکه اولین خیزش سراسری کشور در دوران رژیم مطلقه فقهاتی بود، این رژیم با تمام قدرت چند لایه‌ای سرکوب‌گری که داشت، آن را سرکوب کرد. کنش‌گران این ابر خیزش که در آغاز تنها به صورت شعاری اعتراض خود را مطرح می‌کردند، رفته رفته در برابر خشونت سنگین رژیم روند عکس‌الملی در پیش گرفتند و دست به خشونت زدند. البته خامنه‌ای در برابر این خیزش سراسری طبق مرام و روش همیشگی خودش ادعای نخ‌نمای دیکتاتورها را تکرار کرد، و لذا این خیزش عظیم توده‌ای را «محصول قدرت و سلاح و دستگاه‌های امنیتی دشمنان خارجی تحلیل کرد».

آنچنانکه او این خزعلات را در ابر خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ هم در شکل دیگری مطرح کرد و گفت، «این خیزش توده‌های ایران محصول کار سلطنت‌طلبان و منافقین هست» و ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ هم باز «محصول دستگاه‌های تبلیغاتی و همچنین قدرت‌های خارجی مطرح

کرد».

خیزش دی‌ماه ۹۶ از آغاز تا انتها (یعنی از روز هفتم دی‌ماه ۹۶ تا ۱۶ دی‌ماه) «ده‌ها تن جان خود را از دست دادند و صدها تن زخمی شدند و بیش از سه هزار نفر هم دستگیر شدند». ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ از زمانی حرکت سراسری خود را آغاز کرد که:

اولاً جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی کاملاً در اختیار دستگاه حکومت قرار داشتند و هیچگونه عملیات اصلاح‌طلبانه‌ای غیر از شرکت در انتخابات مهندسی رژیم نداشتند و به قول بهزاد نبوی «ما کاری جز شرکت در انتخاب رژیم بلد نیستیم اگر کسی بلد هست به ما یاد بدهد».

ثانیاً هیچ کدام از گروه‌های اجتماعی اعم از مالباختگان و رانندگان و غیره، از تشکیلات سراسری تکوین یافته از پائین برخوردار نبودند (قابل ذکر است که در خصوص تشکیلات سراسری معلمان این تشکیلات از بالا به پائین شکل گرفته است، نه از پائین به بالا) لذا تمام حرکت‌های اعتراضی خیزشی صورت پراکنده داشتند.

ثالثاً اکثریت قریب به اتفاق کنش‌گران ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ تهیدستان حاشیه‌نشیان شهری بودند.

رابعاً برعکس دو ابر خیزش آبان‌ماه ۹۸ و پائیز ۱۴۰۱ که همه کنش‌گران از قشر پائین طبقه متوسط شهری بودند اما در ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ به جزء اقلیت استثنائی، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها از شهرهای کوچک بودند. فراموش نکنیم که تعداد شهرهای که کنش‌گران خیزش دی‌ماه ۹۶ از آن‌ها برخاستند، ۱۴۲ شهر بودند.

خامساً ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ برای اولین بار

در برابر حاکمیت مطلقه فقهاتی و جناح‌های درونی‌شان که «همیشه توازن بر پایه آن‌ها تعریف می‌شد نه بر پایه مردم و حکومت»، برای اولین بار توانستند «توازن قوا را به نفع جبهه مردمی تغییر بدهد و روح تازه‌ای نه تنها به خیزش مردمی ببخشند بلکه به کنش‌گران ابر خیزش ملی آبان ماه ۹۶ و همچنین به کنش‌گران ضد آپارتایدی ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ هم ببخشند». لهذا، از آن زمان تا کنون تمام کنش‌گران اعتصابات و اعتراضات خیزشی و جنبشی، «نهایتاً مردمی و زحمتکشان از اعماق جامعه بعلاوه قشر پائین طبقه متوسط شهری می‌باشند».

سادساً اگر چه در ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱، «جوهر و موضوع حرکت آن‌ها در رابطه با مبارزه ضد آپارتاید جنسیتی و قومیتی و مذهبی تعریف می‌شود و در خیزش ملی آبان ماه ۹۸، کاملاً مانند ابر خیزش دی‌ماه ۹۶، کنش‌گران آن بر بستر تعمیق بحران اقتصادی و درماندگی رژیم در کنترل بحران‌ها و عدم توانایی در پاسخگویی به مطالبات عاجل و انباشته شده گروه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفت» بنا براین، در خیزش آبان‌ماه ۹۸ مانند خیزش دی‌ماه ۹۶، تهیدستان حاشیه‌نشین در کنار ارتش بیکاران و استقامت و پایداری جانانه‌ای که در برابر سرکوب سبعانه و خونین دستگاه سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم نشان دادند و با یورش به بانک‌ها و مراکز نظامی رژیم مانند خیزش دی‌ماه ۹۶، به استراتژی گذار مسالمت آمیز اصلاح‌طلبان حکومتی ضربه کاری وارد کردند.

سابعاً ویژگی‌های ابر خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ عبارتند از:

الف - بدون رهبری چه در شکل رهبری فردی یا شورایی.

ب - گستردگی طولی سراسری.

ج - خاستگاه حاشیه‌نشینی با تهیدستان شهری و فاقد سازماندهی.

علی‌ایحال، «آنگونه حرکت‌های اعتراضی در حرکت خود موفق می‌شوند که در کنار گستردگی عرضی و طولی بتوانند با سازماندهی و رهبری دینامیک تکوین یافته از پایین حرکت خود را به مرحله درازمدت بکشانند و در برابر دستگاه سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی مقاومت و پایداری نمایند».

خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ حرکتی از اعماق جامعه ایران بود «که باعث روشنی و آگاهی توده‌ها گردید و به آن‌ها این حقیقت آموخت که نه تنها هیچ امیدی به حاکمیت و جناح‌های حاکم برای بهبود شرایط مشقت بارشان نداشته باشند و همچنین به آن‌ها آموخت، خود این حکومت بانی و عامل اصلی سیه روزی و بی حقوقی و بی چشم‌انداز آن‌ها است».

خیزش دی‌ماه ۹۶ نشان داد که «نابرابری و محرومیت موتور این خیزش‌های دهه ۷۰ (که از نهم خرداد ۷۱ تا ۱۵ فروردین ۷۴) و خیزش‌های دهه نود (اعم از ۹۶ و ۹۸) هستند». البته «موضوع ضد آپارتاید در خیزش پائیز ۱۴۰۱ در این رابطه یک استثناء است. بی رهبری و بی سازماندهی، اتمیزه، بی استراتژی و بی تاکتیک، بی‌برنامه بودن مشخصه همه این خیزش‌ها و خیزش‌های با انگیزه محرومیت و نابرابری، خیزش‌هایی با انگیزه ضد آپارتایدی می‌باشد».

اما به مجرد اینکه «در مسیر حرکت آنها حرکتشان سیاسی می‌شود و از فاز مبارزه با فقر و گرانی و تورم وارد مبارزه با عامل این گرانی و فقر و تورم و غیره می‌شوند، مبارزه آنها صنفی می‌شود و شعارهای آنها همگی وارد فرایند جدیدی بر علیه رژیم می‌شوند». البته در شکل آنتاگونیسم و خشونت و قهرآمیز (به عنوان مثال خیزش آبان‌ماه ۹۸) مبارزه با رژیم صورت عکس‌العملی پیدا می‌کند.

مع الوصف اگر در این رابطه بخواهیم کالبد شکافی کنیم، باید بگوئیم که ابتدا در روز جمعه ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۹۸ بنزین سهمیه بندی، قیمت هر لیتر بنزین با سیصد درصد افزایش، از لیتر ۵۰۰ تومان به لیتر ۱۵۰۰ تومان و هر لیتر بنزین آزاد از لیتر ۱۰۰۰ تومان به لیتر ۳۰۰۰ تومان افزایش پیدا می‌کند، با گران شدن سیصد درصدی قیمت بنزین آن هم به صورت یکبارگی، از همان ساعت ابتدایی اعلام ناگهانی افزایش بنزین، اعتراض‌هایی در بعضی شهرستان‌ها مثل اهواز، مشهد و سیرجان شکل گرفت شعار آنها هم عبارت بود از: «بنزین گران‌تر شده - فقیر، فقیرتر شده» لذا به دلیل اینکه در همان ساعت‌های اولیه نیروهای انتظامی و گارد ویژه با حمله به گروه‌های معترض، این گروه‌های معترض را به خشونت کشاند، سرکوب دستگاه چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی باعث گردید که طبق گزارش خبرگزاری رویترز ۱۵۰۰ نفر از کنش‌گران این ابر خیزش کشته شوند. البته عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور دولت شیخ حسن روحانی «تعداد کشته شدگان ۲۰۰ تا ۲۲۵ نفر بوده است».

باری تا قبل از خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و

آبان‌ماه ۹۸، «زحمتکشان ایران سال‌ها بود که از زندگی کردن در رژیم مطلقه فقهاتی و در اعماق فقر، بیکاری میلیونی و دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر در رنج بودند ولی به علت عدم آگاهی و اراده آزاد برای مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی شکل خیزشی و جنبشی ناتوان بودند» یا «حداقل مبارزه خود را در چارچوب شرکت در تضادهای جناح‌های درونی قدرت تعریف می‌کردند و خود را با آن اشباع و ارضا می‌کردند».

حاصل اینگونه حرکت‌های سطحی این شد که برای دو دهه هیچگونه مشکلی از زحمتکشان جامعه ایران را حل نکرد. با شکستن این ذهنیت توده‌های ایران (که با تکیه بر تضادهای جناح‌های بالائی قدرت مشکل خود را می‌توان حل کرد) توسط ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ «مسیر مبارزه و اراده مستقل زحمتکشان ایران از نو بازسازی شد که همچنان این مبارزه مستقل رمز خیزش مبارزه خیزشی و جنبشی گروه‌های اجتماعی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد» که من بعد هم در این چارچوب و مانیفست، کنش‌گران توده ایران می‌توانند راه آینده خود را روشن نمایند و با مشکلات عظیم خود به صورت ریشه‌ای برخورد کنند. مبارزه خود را به صورت درازمدت سازماندهی دهند، توسط مبارزه خودجوش و خودسازمانده و خودرهبری تکوین یافته از پائین حرکت کنند.

پایان

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

منابع قدرت اعم از قدرت سیاسی، قدرت اجتماعی و قدرت اقتصادی صورت تکرری و اجتماعی دارد نه صورت محدود طبقه‌ای.

در رویکرد تطبیقی شریعتی «جامعه به لحاظ حقوقی می‌پذیرد که جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین و مستقل مطالبه‌محور در سه عرصه مدنی و صنفی و سیاسی به صورت فراگیر و همگانی در کل جامعه نهادینه بشوند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «جامعه می‌پذیرد که تمامی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران حق دارند که مطالبات صنفی و مدنی و سیاسی خودشان را در بطن جامعه به صورت علنی دنبال کنند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی

در رویکرد تطبیقی شریعتی «جامعه مدنی جنبشی توده‌های دست‌آموز صاحبان قدرت زر و زور و تزویر نیستند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «جامعه مدنی جنبشی در بحران هویتی شکل نمی‌گیرند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی سرگشتگی و بی‌هنجاری وجود ندارد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی جنبشی اضطراب فردی و جمعی وجود ندارد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی جنبشی وجود اجتماعی یا هویت ملی یا روحیه جمعی به صورت امری نهادینه شده می‌باشد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «جامعه مدنی جنبشی جامعه امتیزه و توده‌وار و بی‌شکل نیستند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی جنبشی تقسیم‌کار اجتماعی و تنوع و تکرر در ساخت اجتماعی وجود دارد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی جنبشی احساس همبستگی اجتماعی و سیاسی و ملی و هویتی در بستر خودآگاهی جمعی و انسانی بین همه افراد جامعه مادیت پیدا می‌کند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی جنبشی

«جامعه مدنی صورتی مستقل از حاکمیت و مستقل از جامعه سیاسی و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین دارند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «شاکله جامعه مدنی جنبشی عبارتند از مجموعه نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها، شوراها و... که حاصل جنبش‌های فراگیر و همگانی مطالبه‌محور صنفی و مدنی و اجتماعی و سیاسی همه گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران می‌باشند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «نظم جامعه مدنی جنبشی یک نظم از آزادی در چارچوب قوانین و مقررات کلی حاکم بر کل جامعه به صورت علی السویه می‌باشد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه مدنی نظم یک‌طرفه تحمیلی از بالا به صورت سازمانی وجود ندارد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای آزادی و دموکراسی و برابری نه تنها ارزش می‌باشند بلکه واقعیت هم دارند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «واقعیت آزادی و برابری و امنیت در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای سنتز جدید نظم‌هایی می‌شوند که بسیار پیچیده‌تر از نظم‌های بازار آزاد سرمایه‌داری و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی می‌باشند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای آزادی‌های فردی و اجتماعی هرج و مرج نیستند بلکه برعکس

در تحلیل نهایی عملکرد آزادی‌های فردی و اجتماعی به صورت قوانین و قواعد اختیاری و انتخاب همگانی مادیت پیدا می‌کند.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای آزادی‌های فردی و اجتماعی همراه با دموکراسی و سوسیالیسم وقتی به عنوان واقعیت در جامعه مادیت پیدا می‌کنند که در روابط اجتماعی آن چنان نظامی ایجاد کنند که همین نظم انسجام، بخش خود جامعه مدنی جنبشی می‌گردد». به عبارت دیگر «نظم در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای نظامی است که ناشی از واقعیت آزادی و دموکراسی و برابری می‌باشد، نه نظامی تحمیلی از طرف صاحبان قدرت زر و زور و تزویر حاکم.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای قدرت سیاسی حاکم حق دخالت دل‌خواهانه در جامعه مدنی جنبشی ندارد» به بیان بهتر «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جامعه مدنی مستقل از اراده و تصمیم قدرت سیاسی حاکم می‌باشد.»

در رویکرد تطبیقی شریعتی «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای انسان‌ها مستقل از قدرت سیاسی تصمیم می‌گیرند» یعنی تحت سیطره قدرت سیاسی یا حاکمیت نیستند و آزادی چه در عرصه آزادی‌های فردی و چه در عرصه آزادی‌های اجتماعی با آزادی از قید و بندها و آزادی که در وضع طبیعی ژان ژاک روسو تعریف می‌کند، یکی نیستند. زیرا آزادی در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در چارچوب سلسله قواعد و قوانین

کلی و عام مورد تصویب همه افراد جامعه می‌باشد که معنای دیگر این حرف آن است که «آزادی در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای درست ملازم با مفهوم قانون است»، چراکه آنچنانکه جان لاک فیلسوف قرن هفدهم انگلیس می‌گوید: «در جامعه بدون قانون، آزادی برای انسان وجود ندارد». به عبارت دیگر «انسان در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تنها در چارچوب قوانین دموکراتیک است که می‌تواند هم در عرصه فردی و هم در عرصه اجتماعی آزاد باشد»، زیرا این جامعه «بر پایه فعالیت‌های انسان‌های آزاد و دارای انتخاب که انتخابشان در چارچوب قانون و قواعد کلی دموکراتیک انجام می‌شود و این انتخاب دموکراتیک همه افراد و آحاد جامعه مستقل از اراده و تصمیم قدرت سیاسی حاکم می‌باشد استوار است».

قابل ذکر است که جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جامعه‌ای است که «جنبش‌های فراگیر خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پایین در بستر شوراهای خودجوش و همگانی و فراگیر تکوین یافته از پایین مستقیم در چارچوب دموکراسی مشارکتی یا دموکراسی مستقیم یا دموکراسی شورایی در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود دخالت دارند و قدرت سیاسی یا حاکمیت حق دخالت مستقیم یا دخالت دل‌خواهانه در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن‌ها ندارند». مع الوصف در این جامعه «نهادهای دینامیک جامعه مدنی جنبشی هرگز صورت تکوین یافته از بالا و در ادامه وجودی دولت یا حکومت و یا قدرت سیاسی نیستند و هرگز کلیه نهادهای

جامعه بازتولید قدرت سیاسی حاکم در جامعه نمی‌باشند و شوراهای و احزاب و اپوزیسیون هرگز و هرگز دستگاه‌های ایدئولوژیک حکومت و قدرت سیاسی حاکم نیستند و هرگز قدرت سیاسی یا حکومت نمی‌تواند قدرت خودش را در نهادهای مدنی و سیاسی و صنفی آحاد جامعه بازتولید بکند».

به بیان دیگر جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «جامعه مدنی جنبشی دینامیک مستقل از اراده و تصمیم قدرت سیاسی حاکم می‌باشند و حاکمیت و یا قدرت سیاسی حاکم حق دخالت در تصمیم‌گیری هیچ‌گونه شوراهای و احزاب و نهادهای صنفی و سیاسی و مدنی ندارد همچنین در این جامعه (برعکس جامعه سنتی و کلاسیسیم گذشته) «نه تنها بین افراد و آحاد جامعه با حاکمیت یا قدرت سیاسی جدایی وجود دارد بلکه حتی بین آن‌ها تقابل هم وجود دارد» یعنی «در شرایطی که جامعه بر حسب ضرورت حکومتی انتخابی و دموکراتیک تشکیل می‌دهند خود جامعه با نهادهای جنبشی و شورایی و صنفی و مدنی و سیاسی دارای آن‌چنان اقتداری هستند که برتر از اقتدار قدرت سیاسی و حکومت می‌باشند و توازن قوا همیشه در جامعه به سود آن‌ها می‌باشد».

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در بستر جنبش رفاه‌بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأْمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأْمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ - و هیچ بشری را شاید که خدا با او تکلم کند مگر از طریق وحی و یا از وراء حجاب و یا آنکه رسولی بفرستد به اذن خود هر چه می‌خواهد به او وحی کند که خدا بلند مرتبه و حکیم است - و همین طور ما روحی از امر خود را به سویت وحی کردیم و گرنه تو نه می‌دانستی کتاب چیست و نه می‌دانستی ایمان چیست و لیکن ما آن را نوری کردیم تا به وسیله آن هر که از بندگان مان را که خواستیم هدایت کنیم و تو به یقین به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کنی - صراط خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است ملک اوست، آگاه باش که شدن همه امور به سوی خداست» (سوری شوری - آیات ۵۱ تا ۵۳).

شرح لغات:

یکی اصل عدالت (مساوات و برابری بین همه افراد جامعه آنچنانکه در آیه ۱۵ سوره شوری با بیان «وَأْمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» مطرح می‌شود.

دیگری اصل شورا (آنچنانکه در آیه ۳۸ سوره شوری با بیان «وَأْمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» - امرشان بر پایه شوری انجام می‌دهند» بیان شده‌است.

مع‌الوصف برای اینکه بتوانیم «تبیین توحید اجتماعی در رویکرد قرآن و اسلام به‌عنوان یک دین (نه یک شریعت فقهی) فهم نمائیم، باید دو اصل عدالت و شورا («وَأْمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» و «وَأْمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ») را در پیوند با هم و در چارچوب نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی فهم نمائیم نه به‌صورت مکانیکی و منفرد از هم چراکه بدون نظام استوار بر مساوات و برابری در جامعه هرگز نمی‌توان به نظام شورایی تکوین یافته از پایین دست پیدا کرد. آنچنانکه بدون نظام شورایی تکوین یافته از پایین هرگز نمی‌توان به نظام اجتماعی استوار بر مساوات و برابری دست پیدا کرد.

آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره شوری:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيَا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسَلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ - وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَئِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا

وَحْيًا: به معنای اشاره سریع است.

صِرَاطُ: در اصل سراط و معنای لغویش بلعیدن است که از جهت نزدیکی مخارج راء و طاء با صاد و تطابق آن‌ها سین به صدای صا در آمده و قلب به آن شده و در استعمالات به جاده باز و عمومی (اتوبان) گفته می‌شود.

مُسْتَقِيمٌ: به معنای مستوی و معتدل است، اسم فاعل از استقام و مجرد آن قام است.

باری، آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم، فصل ششم آیات سوره شوری که سه آیه می‌باشد (از آیه ۵۱ تا ۵۳) و آخرین آیات سوره شوری هم است «به تبیین نبوت پیامبر اسلام می‌پردازد» و البته باز هم تکرار می‌کنیم که در سه فصل آخر سوره شوری (از آیه ۲۷ تا ۵۳) «قرآن به دنبال تبیین دین بر پایه سه اصل توحید و نبوت و معاد می‌باشد». لذا در همین رابطه است که در فصل چهارم به «تبیین معاد» و در فصل پنجم به «تبیین توحید» و در فصل ششم که فصل آخر آیات سوره شوری می‌باشد به «تبیین نبوت پیامبر اسلام» می‌پردازد.

نکته‌ای که در خصوص تفسیر سه آیه آخر سوره شوری که همان فصل تبیین نبوت می‌باشد باید در نظر بگیریم اینکه اگرچه در سوره شوری در آیه ۳ «كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و آیه ۷ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا...» و آیه ۱۳ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...» و آیه ۱۷ «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ...» در باره وحی نبوی صحبت کرده است ولی «با سه آیه آخر سوره شوری که باز درباره وحی نبوی می‌باشند، تفاوت دارد»؛ زیرا در آیات ۳ و

۷ و ۱۳ وحی نبوی که قرآن در باره آن صحبت می‌کند، «وحی نبوی عام مخصوص همه پیامبران الهی می‌باشد، در صورتی که در سه آیه آخر سوره شوری (آیات ۵۱ تا ۵۳) مستقیماً مخاطبش خود پیامبر اسلام است و قرآن با خود پیامبر درباره وحی صحبت می‌کند و به صورت مشخص در باره وحی نبوی پیامبر اسلام حرف می‌زند.»

لهذا در همین رابطه است که ما در تفسیر آیه ۳ سوره شوری مطرح کردیم که «قرآن به دنبال تبیین و تبلیغ وحی نبوی به طور عام می‌باشد» و اما در تفسیر آیه ۱۳ سوره شوری گفتیم که «قرآن به دنبال آن است تا موضوع تکوین دین و شریعت از وحی نبوی مطرح نماید»؛ و در تفسیر آیه ۱۷ سوره شوری هم گفتیم که «موضوع در باره جایگاه کتاب میزان در حرکت انبیاء است.»

مع الوصف، «در تحلیل نهایی هر سه آیه ۳ و ۱۳ و ۱۷ وحی نبوی عام پیامبران الهی را مورد تبیین قرار می‌دهد»؛ اما در «سه آیه آخر سوره شوری (۵۱ تا ۵۳) مخاطب خود پیامبر اسلام است»؛ و از اینجا است که ما فصل ششم آیات سوره شوری (آیات ۵۱ تا ۵۳) «تبیین نبوت پیامبر اسلام بر پایه وحی تفسیر و تعریف می‌کنیم». آن هم «در کنار تبیین توحید و تبیین معاد که در دو فصل چهارم و پنجم برای تبیین دین می‌باشد.»

نکته دیگری که در تفسیر آیات سه گانه پایانی سوره شوری باید در نظر بگیریم اینکه «چرا قرآن در راستای تبیین نبوت پیامبر اسلام بر پدیده وحی نبوی تکیه می‌کند؟»، «آیا خارج از چارچوب پدیده وحی نبوی ما نمی‌توانیم

در پاسخ به این دو سؤال لازم است که عنایت داشته باشیم که خود محمد اقبال در فصل پنجم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام تحت عنوان روح فرهنگ و تمدن اسلامی که به دنبال تبیین نبوت پیامبر اسلام می باشد، «او هم تبیین نبوت پیامبر اسلام را در چارچوب تبیین وحی به انجام می رساند»؛ و بر این باور است که «جز در چارچوب تبیین وحی نبوی ما نمی توانیم به تبیین نبوت پیامبر اسلام بپردازیم». محمد اقبال در این رابطه تا آنجا پیش می رود که حتی «پدیده ختم نبوت پیامبر اسلام را هم در چارچوب همین جوهر وحی نبوی پیامبر اسلام تبیین می نماید». البته دلیل این امر هم آن است که «نبوت پیامبر اسلام بدون وحی نبوی موضوع بدون موضوع می باشد»، چون «نبوت یعنی جایگاه پیامبر اسلام در عرصه وحی نبوی»؛ و پیامبر اسلام از زمانی نبی و رسول و به مقام نبوت می رسد که (آنچنانکه محمد اقبال می گوید) «می تواند توسط تجربه دینی یا پراکسیس باطنی و وجودی خودش، در عمق نامحدود حیات درونی خود فرو برود و صاحب وحی نبوی بشود».

بنابراین تا زمانی که «پیامبر نتواند توسط تجربه دینی به عمق نامحدود حیات درونی خود متصل بشود، هرگز نخواهد توانست به وحی نبوی دست پیدا کند و نخواهد توانست به نبوت دست پیدا کند» بنابراین در این رابطه است که در فصل ششم سوره شوری (آیات ۵۱ تا ۵۳) «قرآن در باب چگونگی پیوند پیامبر اسلام به عمق نامحدود حیات درونی

خودش صحبت می کند»، «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ - و هیچ بشری را شاید که خدا با او تکلم کند مگر به طریق وحی و یا از طریق وراء حجاب و یا از طریق رسولی بفرستد پس به اذن خود هرچه می خواهد به او وحی می کند که خدا بلند مرتبه و حکیم است» (سوره شوری آیه ۵۱).

معنای دیگر این بیان قرآن که خطاب به پیامبر اسلام مطرح می شود این است که «وحی نبوی عبارت است از تکلم خداوند با نبی که مکانیزم این تکلم خداوند با نبی تنها توسط پیوند نبی با عمق نامحدود حیات درونی خودش حاصل می شود»؛ و به همین دلیل است که در آیه بعد می گوید: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - ما روحی از امر خود را به سویت وحی کردیم (و این چنین کتابی بر تو نازل کردیم) که تو خودت نه کتاب می دانستی چیست و نه از ایمان و آثار حسنه ای که در دلت از آن کتاب می یابی اطلاعی داشتی و لیکن ما آن را نوری کردیم تا به وسیله آن هر که از بندگان را خواستیم هدایت کنیم و تو به یقین به سوی صراط مستقیم هدایت می کنی» (سوره شوری آیه ۵۲).

توجه داشته باشیم که «يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» خود پیامبر اسلام می باشد که موظف است تا این وحی را به مردم برساند.